آیا وحدت بین مذاهب کلام اسلامی امکان پذیر است؟

آیا وحدت بین مذاهب کلام اسلامی امکان پذیر است؟

دکتر احمد عبدالرحیم سایح

ترجمه: مهدی وفایی

شایسته است ابتدائا اشاره کنم تقریب، جمع بین مذاهب نیست. همچنین صحیح نیست تقریب را معتزلی شدن اشعری یا معتزلی شدن امامی یا سنی شدن شیعه یا بالعکس، بفهمیم. بلکه مراد از تقریب بهره گیری از نتایج مذاهب کلامی اسلام است برای جریان بیشتر فکر اسلامی و بیان گستره اهداف و نشان دادن توانمندی این فکر برای رهبری و مقابله با جریانات مخالف اسلام است.

تقریب یعنی مسلمین بر اصولی که قوام مسلمانی به آن اصول است، متحد بشوند. و در باقی مسائل به دنبال غلبه بر دیگری نباشند بلکه نگاهی حق طلبانه داشته باشند.

همگی ما به خداوندی ا تعالی و پیغمبری محمد(صلی ا علیه و آله)،کتاب و قانون بودن قرآن و قبله و واجب الحج بودن کعبه ایمان داریم. و به این که اسلام بر آن 5 امر معروف مبتنی است. اینکه اسلام آخرین دین و محمد(صلی ا علیه و آله) واپسین پیامبر است. اینکه هر آنچه ایشان گفته است، حقیقت است. پس قیامت، برانگیخته شدن، پاداش در قیامت، بهشت و جهنم حقایق واقعی هستند و همچنین متفقیم بر این روش که در هر چه اختلاف کردیم، حکمش را از خداوند و رسولش بپرسیم.

امت اسلامی اگرچه نحله های فکری مختلفی دارد، ولی بنیان های مشترکی دارد که می تواند اختلافات خود

را برطرف و موضعش را یکی کند.

و این اصول عبارتند از دین، کتاب و رسول واحد. که امت در آن مشترکند و اگر به آن ملتزم باشند، امتی واحد می شوند و به وحدت هدف، رهبری و عقیده می رسند.

خوب است که این اصول را به ایجاز بیان کنیم:

وحدت هدف: هر مسلمانی میداند که هدف وجودی اش، اطاعت کامل از خداوند است. (جن و انس را جز برای آنکه عبادتم کنند نیافریدم)

وحدت رهبری: خداوند خواسته است که این دین، آخرین دین و حضرت محمد (صلی ا علیه و آله) آخرین رسول او باشد. و این حقیقت باید در اذهان مسلمین واضح بشود، چه اینکه هر چقدر این حقیقت واضحتر و التزام به آن بیشتر شود، اتحاد بیشتر میشود.

وحدت روش: روشی که همگان باید از آن تبعیت کنند همان است که در آیه شریفه آمده است که(همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید). این شیوه را خود خداوند وضع کرده است. و مسلمین باید این واقعیت را در زندگانی خود متبلور سازند.

وحدت عقیده: عقیده اساس دین است و اگر اساس محکم شود، بقیه مسائل آسان میشود و امت میتوانند مجتمع شوند. و وقتی عقیده ای واضح شد،حجاب های بین مسلمین کنار میرود .

حقیقت این است که اختلاف نه تنها ضرری برای مسلمین ندارد بلکه یکی از سنت های اجتماعی است. آنچه مضر است این است که اختلاف منجر به قطع روابط و خروج از اصول برادری شود. اخوتی که خداوند در قرآن آن را اثبات کرده است. نه اینکه امر کند که برادر باشید بلکه به عنوان یک واقعیت از آن خبر داده است حال چه مردم بپذیرند چه نپذیرند .(همانا مومنین برادرند)

اختلاف در عقاید، نباید از حد نظری و مسائل فکری تجاوز کند. علمایی که در این عرصه هستند، اختلاف بین آنها منجر به درگیری نمی شود. البته طبیعت زندگی علمی به آنان اجازه نمی دهد که اختلافات از از میدان فکر به میدان عمل منتقل کنند. علاوه بر این اختلاف در مسائل اعتقادی، در مسائل اصلی و ارکان اسلام نیست.

اختلاف در مسائل کلامی باعث آشکار شدن بسیاری از حقایق، و صیقل خوردن عقول و افکار میشود و باعث جرقه هایی میشود که راههای درست را کشف میکند. و این در باطنش اشاره به وحدت دارد نه تفرقه.

پس اختلاف مادامی که در همان دایره فکری بماند، مقبول و نشانگر آزاداندیشی است که موجب می شود بهترین نظر غالب میشود.

این اختلافات در اصل خبر از اتحاد میدهند زیرا همه به کتاب و سنت مرتبط میشوند. مکاتب فکری مختلف درون دینی، امری طبیعی و حتی خوب است مادام که اسلام دین زنده ای باشد، زیرا بر نشاط اسلام می افزایند.

اسلام خود بسته ای شگفت آور از نشاط و فعالیت عقلی است که ابا دارد مسلمین همگی به یک قرائت و تکرار مستمر و بدون اختلاف یک برداشت، هر برداشتی میخواهد باشد، برسند چه اینکه این باعث رکود و هلاکت مسلمین خواهد شد.

قطعا مکاتب مختلف کلامی تا زمانی که مسلمین به تراث فکری و ارتباط بین زندگی واقعی خود و اصول دینشان نیازمندند، وجود دارد.

اصلا سرکوب کردن این نشاط فکری درون دینی به نفع مسلمین نیست چه اینکه بدون این نشاط، اسلام تبدیل به تراثی جامد و پوسیده خواهد شد که جز احمقان و جاهلان بدان نمی گرایند.

از جمله راههای تقریب بین مذاهب کلام اسلامی توجه به نقش عقل است. همانطور که از بارزترین نشانه های قرآن تحریص بر استفاده عقل است.

قرآن به معانی مختلف عقل اشاره میکند و با الفاظ مختلفی چون تفکر، نظر، رای، حکمت، تذکر علم فقه رشد بصر و ... وظائف و خصوصیات مختلف عقل را بیان می کند.

قرآن همیشه از عقل در مقام تعظیم و توجه دادن به وجوب عمل و رجوع به آن، یاد کرده است.

از جمله ویژگی های عقل: داشتن ملکه ادارک است که مسول فهم و تصور است.

از دیگر ویژگی ها: تامل کردن، سنجیدن و کشف بواطن و اسرار، نتیجه گیری است که به این میگوییم ملکه "حکیم".

و از بالاترین ویژگی های، عقل انسانی رشد است.

فریضه تفکر که در قرآن آمده است شامل عقل انسانی با تمام ویژگی هایش میشود.

عقلی که مخاطب اسلام است همان عقلی است که حقایق را درک و توان سنجش دارد .

اسلام آن دینی است که شان عقل را بالا برد و او را به عنوان یکی از ابزارهای فهم حقیقت، به رسمیت شناخت.

اسلام از انسان خواسته است که با دلیل و برهان ایمان بیاورد و افرادی که صرفا تابع هستند و از تفکر خود بهره ای نمی برند، را نکوهش کرده است.

شواهد قرآنی:

1 - امر به تفکر: بگو تنها شما را به یک چیز سفارش می کنم و آن اینکه دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خداوند قیام بکنید، سپس بیاندیشید .

2. - مدح متفکرین: همانا در خلقت آسمانها و زمین و رفت و آمد روز و شب برای صاحب فکران، نشانه هایی است. کسانی که چه ایستاده، چه نشسته و چه بر پهلو، خدا را یاد می کنند و در خلقت آسمانها و زمین می اندیشند .

3 - نکوهش کسانی که از تفکرشان بهره نمی برند: مثل کافران مثل کسی است که او را صدا میزنند ولی او جز سر و صدایی .(نامفهوم) چیزی نمی شنود. این کافران کر و لال و کور هستند لذا چیزی نمی فهمند.

4 - نکوهش پیروی کوکورانه: و چون به آنان گفته شود که از وحی الهی تبعیت کنید، گویند ما از دین پدران خود، تبعیت می کنیم.

5 - نهی قرآن کریم از اینکه انسان بدون برهان یقین آور به مطلبی معتقد شود و پیروی کند: پیروی مکن از آنچه که به آن یقین ندارد که گوش و چشم و قلب مسول هستند.

از آنجا که اسلام برای عقل چنین جایگاه بلندی قائل شده است، راهی منحصر به فرد نیز برای آزاد سازی عقل از غل و زنجیر هایش در نظر گرفته است تا عقل حقیقتا عقل شود. این راه، 2 پایه اصلی دارد که یکی از عقل محافظت میکند و دیگری فکر را راهنمایی و رشد میدهد.

اولین پایه در آزاد سازی عقل: آزاد سازی انسان از زنجیر های عقلی و تبعیت های کور است تا عقل خود با آزادی و استقلال تصمیم بگیرد و به استواری برسد.

پایه دوم، آزادی انسان از پابندهای جهل است. چه اینکه جهل، فکر را از بین می برد، نور دل را خاموش، و چشم ها را کور می کند.

این روش عقلی به عنوان یک جریان فکری، حتما باید آشکار می شد زیرا جبهه های مخالف فکری از یهودیان و مسیحیان و مانویین و زرتشتیان، صابئین و ملحدین، ابراز وجود میکرده اند.

اسلام به عنوان یک قدرت سیاسی سرزمین ادیان گذشته را فتح کرد ولی به عنوان یک تفکر خاص مبارزه فکری اش با پیروان ادیان دیگر تا مدتها ادامه داشت.

امت اسلام در انتخاب نظریه خود، از قرآن بهره گرفته است و وحی را انکار و رد نکرده است. همچنانکه بدون آگاهی و کورکورانه نیز از او تقلید نکرده است و همیشه توازنی بین عقل و نقل و حکمت و شریعت برقرار ساخته است. و زمانی که بین ظواهر متون دینی با براهین عقلی تعارض آشکار می شده است، دست به تاویل میزده است. اصلا به مصلحت یک مسلمان نیست که تقلید و بی اطلاعی اعماق وجود او را پر کرده و اراده ی او را بخورند.

از جمله راههای تقریب این است که بفهمیم اختلاف و تفاوت ضروری است.

چه اینکه ورود متشابه در قرآن کریم سبب اختلاف علما در مواضع متشابه قرآن است.

بسیاری از اندیشمندان برای تاویل و رسیدن به معنای حقیقی آیات تلاش کردند و در تاویل اختلاف کردند

.

چه اینکه این دسته از علما به ایمانی بدون فهم اکتفا نکردند، و بین آیاتی که اختلافی نمایان شده است، جمع و عقل را مسلط بر آنان کردند، و در هر مسئله ای به نظری رسیدند.

تاویل یک راه عقلی است و طبیعی است که تاویل و آزاد گذاشتن عقل در بحث و نظر، مستلزم تعدد مذاهب است.

ابن خلدون میگوید: در قرآن آیات متشابهی وجود دارد که معنایش برای خواننده آن مشخص نیست. اکثر آیات متشابهه منجر به خصومت و مناظره و استدلال عقلی میشود .

علما در تنزیل قرآن اختلاف نکردند بلکه بر سر تاویل آن اختلاف کردند. یعنی آنها همانطور که زمخشری میگوید بر متن قرآن اجماع دارند ولی در تفسیر آن اختلاف دارند. و اگر تمام قرآن محکم بود، مردم به راحتی همان را اخذ می کردند و دیگر به استدلال و فحص روی نمی آوردند و فقط تقلید میکردند.

این آیات متشابه است که انسان را به فکر و به کار گیری استعداد وا میدارد. و در ارجاع دادن آیات متشابه به محکم فوائد بزرگ و علوم زیادی است .

دکتر احمد محمود صبحی بر حرف زمخشری حاشیه ای زده است و گفته است: اینگونه زمخشری به یکی از مهمترین عوامل شکوفایی تمدن اسلامی اشاره کرده است. زیرا اینکه قرآن مسلمین را الزام کرده است که غوامض آیات متشابه را بفهمند باعث بحث و نظر و فکر و استنباط شده است که اگر سطحی و سهل الوصول بود منجر به تقلید و جمود میشد. و این اختلاف است که قرین آزاد اندیشی و تفکر است.

تاویل یک راه عقلی است که هدف آن دور کردن تصوراتی است که شایسته مقام ربوبی نیست و وسیله ای برای هماهنگ ساختن عقائد دینی برخواسته از متون دینی و مقتضیات عقل است.

تاویل به لحاظ تاریخی با معتزله شروع میشود.

آنها در قرآن و احادیث نبوی متونی را یافتند که اگر به ظاهرشان اخذ میشد، منجر به تشبیه و تجسیم میشد. مثل بعضی صفات و عواطف و احساسات بشری. و وقتی که با دلیل عقلی برایشان اثبات شد که خداوند

تعالی از جسمیت منزه است، گفتند: باید اینگونه صفات را از معانی ظاهری آنها تاویل ببریم و قائل به مجازیت شویم تا اصل متن را بتوانیم حفظ کنیم.

و در این راه سخت از خود آیات قرآن بهره گرفتند.

پژوهشگر تفسیر و فرق اسلامی میداند که معتزله بدون پیش زمینه این تاویل را انجام ندادند بلکه مردانی از سلف که در قرن اول زندگی می کردند این زمینه را برای آنان مهیا کردند مثل مجاهد مکی، عطیه کوفی یا عوفی و بقیه که تلاش میکردند متشابهات را تفسیر با پشتوانه علم لغت تفسیر به مجاز کنند .

نقل شده است مجاهد مکی محدث و مفسر مشهور از اولین نفراتی بود که آیه کریمه(وما یعلم تأویله إلاّ ا والراسخون فی العلم) را بدون وقف خواند و راسخون را عطف بر ا گرفت و بدین ترتیب باب تاویل را برای آیندگان باز کرد .

معتزله کوشید برای تاویل قواعدی درست کند چه اینکه آنها نیز چون بقیه فهمیده بودند که فقط با تاویل صفاتی که در متونی دینی آمده و مجاز گیری میشود تشبیه را در حوزه ربوبی نفی کرد.

علما گفته اند که علی رغم افراط هایی که در تاویل اعتزالی وجود دارد، اما اصل تاویلرتنها سلاح در مقابل تشبیه و تجسیم است و باقی مسلمین از شیعه و سنی و ماتریدیه و اشاعره نیز از همین شیوه با اضافات و اصلاحاتی استفاده نموده اند .

مشکل تشبیه در انتهای قرن اول و به دلیل وجود مجموعه ای از آیات و روایاتی بود که اگر طبق ظاهرشان تفسیر می شد منجر به تشبیه و تجسیم منجر می شد.

آیاتی چون:"ید ا فوق أیدیهم "، "بل یداهُ مبسوطتان "و ... .

البته هستند کسانی چون ابی الحسن زاغونی، قاضی محمد بن حسین ابو علی، ابو عامر قرشی که قائل به تشبیه و تجسیم هستند و هر آنچه در قرآن کریم آمده را به همان ظاهرش تفسیر می کنند و فوقیت و تحتیت و وجه، ید ،حب و بغض و ... را بدون تاویل میپذیرند.

اما معتزله و اشاعره و خطیب ابن جوزی حنبلی و شیعه امامیه این گونه صفات را تاویل میبرند. به عنوان مثال شیخ مفید در مورد آیه: "الرحمن علی العرش استوی " می گوید لفظ"استوی" که باعث شده است آیه از متشابهات شود معنایش تمکن،قدرت و چیرگی تام و تمام است. زیرا در آیات دیگر که این کلمه آمده است همین معنا اراده شده است: "فإذا استویت أنت ومن معک علی الفلک ".وآیة "فاستغلظ فاستوی علی سوقه "، وآیة: "ولما بلغ أشده واستوی آتیناه حکما " استواء در تمام اینها به معنا قدرت و توانایی استفاده شده است نه معنای نشستن که اهل تشبیه تصور کرده اند.

حرکت علمای مذاهب اسلامی از قرآن کریم شروع شده است و قرآن راهنمای آنان بوده است. همانطور که انباری میگوید(قرآن دلالت بر اختلاف دارد. نظریه تفویض درست است و در قرآن آیات دال بر آن وجود دارد همانطور که جبر نیز درست است و دلایل قرآنی دارد و قائلین بر هر دو، درست گفته اند)

از آنجا که معانی قرآن پایان ناپذیر است کسی نمی تواند بگوید فقط او حقیقت را فهمیده است و لذا تفاسیر و تاویلات، متفاوت میشود و مذاهب گوناگون به وجود می آید.

پس ما اولا نیاز داریم که"حق اختلاف" را که از بارزترین حقوق انسان هاست و قابل انکار نیست، را به رسمیت بشناسیم. تا زمانی که به حقوق دیگران ملتزم نشویم، به وحدت نخواهیم رسید. وحدتی که سعی کند دیگری را تابع خود سازد یا او را مقهور خود کند و استبداد بورزد، عمر زیادی نمی کند.

لذا شایسته است که همگی اقرار کنیم که عقائد و مذاهب مختلف، وجوه متفاوت یک حقیقت است. و هر کسی سهم از حقیقت دارد که آن را با ذهنی باز و عقلی روشن، می طلبد .

ناگفته نماند که اگر ما فرق مختلف اسلامی توانستیم به وجود اختلاف، اقرار کنیم و بپذیریم که اختلاف یکی از ضروریات زندگی است، میتوانیم حرکت خود را در مسیر وحدت شروع کنیم و از نقش عقل در طرح اسلامی، سخن بگوییم.

امت اسلامی همواره دارائی های زیادی از اصول و قواعدی داشته است که می تواند با فلسفه خاص خود آنها را رشد دهد و صفوف خود را یکی کند. و خداوند برای امت مناشئ وحدت گوناگون قرار داده است از وحدت انسانی تا وحدت عقیده، وحدت منابع، وحدت فهم، و وحدت عبادات.

منبع: سایت مجله الکترونیکی اخوت